



زندگی، آثار و اندیشه های
تاریخ نگارانه
دکتر عبدالهادی حائری

مؤلف: حجت فلاح تو تکار





زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه

دکتر عبدالهادی حائری

نوشتۀ

حجت فلاح توکار

۱۳۹۴، تهران

۱۰

زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری

تألیف: حجت فلاح تو تکار

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدى نشر: خلیل قویدل

۱۳۹۴ اول: چاپ

شمارگان، ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: چاپ تقویم

ردیف انتشار: ۴۲

۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق بیرای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولعصر (مع)، خیابان شهد عاسیه، خیابان رستگاران، شهروز شرقی، شماره ۹

٨٨٦٧٦٨٦ - ٣ : نمار - ٨٨٦٧٦٨٦

web: www.pte.ac.ir

فلاح توکار، حجت، ۱۳۴۷	سرشناسه:
زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی خاچی/ نوشتۀ حجت فلاح توکار.	عنوان و نام پدیدآور:
تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴.	مشخصات نشر:
۳۲۲ ص.	مشخصات ظاهری:
پژوهشکده تاریخ اسلام؛ ۴۲.	فروضت:
۰۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۸-۱۴-۲	شتابک:
۲۰۰۰۰ ریال	وضعیت فهرست‌نویسی:
کتابنامه: ص. ۴۹۷ - ۴۹۱	پایه‌گذاری:
نماهی	پایه‌گذاری:
حاثری، عبدالهادی، ۱۳۱۴ - ۱۳۷۲	موضوع:
مدرسان — ایران — سرگذشتنامه	موضوع:
مدرسان — ایران — خاطرات	موضوع:
LB ۱۷۷۸/۴، ۱۹۹۴	ردیبدنی کنگره:
۳۷۸/۱۰-۹۵۵	ردیبدنی دویی:
۳۹۳۱۵۸۳	شماره کتابشناسی ملی:

سخن اول

تاریخ هر امت و جامعه‌ای بیانگر فرهنگ و تمدن آن است. به همین دلیل، علم تاریخ در میان علوم، جایگاهی ویژه یافته است. جامعه اسلامی به عنوان یک امت جهانی، دارای چهارده قرن سابقه تاریخی با ابعاد و عناصری روشن و بدون ابهام است. اهمیت این پیشینه تاریخی و ابعاد گوناگون آن، مانند فرهنگ، تمدن، علوم، اخلاق، فلسفه و هنر و نقش بی‌بدیل آن در تمدن جهان معاصر، تلاش گسترده دانشگاه‌ها و دانشمندان غربی را نیز در راه تحقیق و مطالعه این تاریخ عظیم برانگیخته است؛ تا بدان پایه که معتبرترین منابع و اطلاعات پژوهشی در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام را در مراکز علمی غرب می‌توان سراغ گرفت.

به رغم توجه ویژه پژوهشگاه‌های دنیای غرب به اسلام، به علت ناتوانی ذاتی آنها از شناخت اسلام ناب و حقیقی - به دلیل عدم دسترسی مستقیم و به دور از تحریف به منابع اصیل، و لاجرم اطلاع محدود پژوهشگران از زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های یک تحقیق علمی جامع، آغاز حرکتی اساسی و همه جانبی از سوی دانشمندان اسلامی به منظور تصحیح و تکمیل تلاش‌های گذشته ضروری است. اگر این حرکت، گسترده، غنی و متکی بر پیشرفت‌ترین روش‌های پژوهشی آغاز شود، بی‌شك تغییرات بنیادی در مسیر این گونه مطالعات در پژوهشگاه‌های مهم دنیا در زمینه تاریخ اسلام و مسائل مختلف آن دور از دسترس نخواهد بود.

هدف اساسی از تأسیس پژوهشکده تاریخ اسلام - که هم اکنون در آغاز راه است - گام زدن در راه تحقق این آرمان می‌باشد. این پژوهشکده با همت و پیگیری استادان ارزشمند تاریخ اسلام و

رشته‌های پیوسته به آن، آغاز به کار کرده و برای نیل به اهداف مقدس خود، آماده همکاری با همه کسانی است که به این اهداف ایمان دارند. از این‌رو، پاسخگویی به هزاران پرسش را که در خلال مطالعه ۱۴ قرن تاریخ اسلام مورد توجه خواننده و به خصوص پژوهشگران قرار می‌گیرد، وجهه همت خود قرار داده است. تحقق این مهم با روش‌های گوناگون دنبال می‌شود، که نشر آثار پژوهشی استادان و کارشناسان – به صورت تألیف و یا ترجمه – مانند اثر حاضر، از جمله آنهاست. البته برنامه‌هایی همچون تشکیل کارگاه‌های تخصصی، نشست‌های علمی تخصصی و حمایت از پژوهه‌های پژوهشی موردنیاز، نیز برای تحقق هدف یاد شده در حال پیگیری و اجراست که ضرورت دارد کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد.

این مرکز، هم‌اکنون با شش گروه علمی و زیر نظر شورای علمی فعالیت می‌کند، که ان شاء الله به زودی تعداد آنها به دو برابر افزایش خواهد یافت. از جمله اقدامات کم سابقه پژوهشکده، تأسیس دانشنامه جغرافیای تاریخی جهان اسلام است که بزودی اولین مجلد آن عرضه خواهد شد. این دانشنامه با ریاست یکی از استادان در هفت گروه علمی مشغول فعالیت است و هزاران مدخل را – تاکنون – همراه با منابع اصلی آن در پایگاه اینترنتی عرضه کرده است تا دسترسی محققان به منابع را آسان کند.

پژوهشکده تاریخ اسلام به وسیله پایگاه اینترنتی خود با همه پژوهشگران و علاقمندان به مطالعه در سراسر جهان پیوند برقرار می‌کند. این پایگاه، علاوه بر انکاس همه فعالیت‌های این مرکز علمی، بازتاب‌دهنده فعالیت‌های علمی انجام شده توسط مراکز و اشخاص دیگر در این رشته است. با فعال شدن پایگاه مزبور، دسترسی پژوهندگان به مرکزی جامع و همه‌جانبه، که انکاس‌دهنده همه آثار موجود در زمینه تاریخ اسلام باشد، میسر خواهد شد.

علاوه بر آن، هم‌اکنون کتابخانه تخصصی (حقیقی و مجازی) فعال است و به تدریج فعال‌تر خواهد شد. از خداوند بزرگ، برای این تلاش و همه تلاشگران در راه حق و حقیقت، آرزوی موقیت می‌کنم.

سیدهادی خامنه‌ای

رئيس پژوهشکده تاریخ اسلام

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۱	دیباچه
۱۳	فصل اول: شکل‌گیری شخصیت یک تاریخنگار
۱۳	در جستجوی هویتی مستقل
•	روزنامه‌نگاری و کنشگری سیاسی
•	کار، سربازی و ادامه تحصیل - لیسانس معقول و منقول
•	کارمند عالی رتبه اداره کل بهداشت خراسان
۴۸	ادامه تحصیل در دانشگاه مگیل کانادا
۵۲	در مقام استادی تاریخ در دانشگاه برکلی کالیفرنیا
•	بازگشت به میهن
۵۷	حائزی، استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
۶۴	یادداشت‌های فصل اول
۸۳	فصل دوم: روش در تاریخنگاری حائزی
۱۰۴	یادداشت‌های فصل دوم

فصل سوم: نگاهی به آثار تاریخ‌نگاری	۱۱۳
۱. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق	۱۱۳
۲. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب	۱۴۴
۳. تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی	۱۹۵
۴. ایران و جهان اسلام، پژوهش‌های تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها	۲۱۱
۵. آنچه گذشت... نیمی از نیم قرن تکاپو	۲۲۹
۶. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران: گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین	۲۳۱
یادداشت‌های فصل سوم	۲۴۸
نتیجه‌گیری	۲۷۷
کتابنامه	۲۷۹
ضمایم:	
۱. روزشمار زندگی عبدالهادی حائری	۲۹۲
۲. فهرست آثار دکتر عبدالهادی حائری	۲۹۵
نمایه	۳۰۷

پیشگفتار

دانشجویان تاریخ و رودی مهر ۱۳۶۵ در گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد- که نگارنده یکی از آنان بود- از آغازین روزهای دانشجویی، بارها از دانشجویان سالهای بالاتر سخنانی در ستایش از دانش گسترده عبدالهادی حائری می‌شنیدند. حائری در سال تحصیلی ۱۳۶۶-۱۳۶۵ ش به فرصت مطالعاتی رفته بود. نگارنده در سالهای ۱۳۶۶-۶۹ ش. نکه‌هایی بدیع و نو در درس‌های تاریخ ایران از مغول تا صفویه، زبان تخصصی، متفکران قاجار، تاریخ خاورمیانه، تاریخ جنبش‌های اسلامی دو سده واپسین، انقلاب مشروطیت ایران، تاریخ معاصر ایران، تاریخ احزاب سیاسی در ایران از دکتر حائری آموخته است. حائری نه تنها استادی با دانشی ژرف بود، بلکه انسانی با ویژگی‌های اخلاقی بس والا بود. همین ویژگی‌های بر جسته علمی و اخلاقی بود که او را استادی ممتاز کرده بود. اکنون بیش از دو دهه از آن ایام گذشته است. نگارنده همه تلاشش بر آن بود که تا حد امکان در پژوهش حاضر بر همان مبنای عین‌گرایی تاریخی که حائری، مبلغ و مفسر آن بود، زندگی، آثار و اندیشه‌های او را بررسی کند. در فرآیند این پژوهش، از کمک، مشاوره و تشویق‌های برعی از دانشجویان و دوستان حائری بهره گرفته است. جلیل امجدی، محمدعلی رنجبر، سهراب زارعی، محسن علی‌نژاد قمی، مرتضی فلاح مبیدی، اسدالله کشاورز و محمدحسین منظور الاجداد و علیرضا یغمایی از جمله عزیزانی بودند که برعی یادآوری‌هایشان درباره شیوه تدریس، اندیشه و روش و ویژگی‌های شخصیتی حائری برای

نگارنده بسیار سودمند بوده است. برخی دانشجویان حائری نیز به هر علت، پاسخی به درخواست یاری نگارنده ندادند.

در زمینه دستیابی نگارنده به کتاب‌ها و مقاله‌های حائری در سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۲۸ ش. افرادی چون؛ محمد بیطرفان، محسن پرویش و قاسم توکلی، دانشجویان تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی یاری رسان بودند. اسماعیل بختیاری، دانشجوی تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی و پژوهشگر وابسته به بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی با انجام مصاحبه‌هایی با زهرا افشار نژاد، همسر مرحوم دکتر حائری و برخی از دوستان و دانشجویان حائری و ارائه آن به نگارنده لطف بزرگی کردند. مسعود روشن‌بخش، مسئول آرشیو مطبوعات دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، لوح فشرده برخی از نشریاتی که حائری در سال‌های روزنامه‌نگاری مقاله منتشر کرده بود، از سر لطف در اختیار نگارنده گذاشت. گفتگو و مشاوره با برخی از عزیزانم؛ از جمله دکتر نصرالله پورمحمدی املشی، دکتر محمد رضا جلالی، دکتر حسین زمانی، دکتر حمید طاهری، دکتر باقرعلی عادلفر، محمدعلی علومی و دکتر محمدحسین منظورالاجداد برای روشن شدن برخی از جنبه‌های علمی-شخصیتی حائری بسیار سودمند بود.

از دلگرمی‌ها، پافشاری‌ها و کمک‌های اکبر خوشزاد و جعفر گلشن روغنی از پژوهشگران وابسته به دفتر ادبیات انقلاب اسلامی بسیار سپاسگزارم که اگر کمک‌های این دو نبود به یقین کار به سرانجام نمی‌رسید. همچنین از همسرم، شایسته ذوالفقاری که با صبوری و تحمل یاری رسان بودند، تشکر می‌کنم.

حجت فلاح توکار

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
قزوین - ۶ دی ۱۳۹۰ / صفر ۱۴۳۳

دیباچه

پژوهش حاضر در سه فصل تنظیم شده است. در فصل اول به زندگی عبدالهادی حائری پرداخته شده است. حائری، زندگی پر فراز و نشیبی در پرحداده‌ترین روزگاران تاریخ معاصر ایران داشته است. در این بررسی تلاش کردہ‌ایم که بر بنیاد روش‌شناسی عین‌گرا تاریخی او یا به تعییر نگارنده، روش‌شناسی انتقادی یا دیالکتیک عین و ذهن زندگی او در متن رویدادها مطالعه شود.

در فصل دوم به تبیین ویژگی‌های روش‌شناسی او پرداختیم و بر بنیاد دریافتی که از روش‌شناسی او داشتیم، اصول روش‌شناسی و نیز واحد مطالعاتی او را روش ساختیم. فهم واحد مطالعاتی حائری که «دو رویه تمدن بورژوازی غرب» بود، بر بنیاد دریافت مبانی روش‌شناسی او به دست خواهد آمد.

در فصل سوم برای روش‌ساختن و باز نمودن بیشتر روش‌شناسی او و نوآوری‌های پژوهشی‌اش، به بررسی تک تک آثار تاریخ‌نگارانه او بر اساس تاریخ پراکنده شدن آنها پرداخته شده است.

در فرآیند پژوهش، بر حسب ضرورت برای توضیح یا نقادی آنچه که حائری به یادگار گذاشته است، از منابع دست اول و برخی پژوهش‌های معتبر استفاده کردیم. تلاش برآن بود تا آنجا که امکان دارد از تمامی نوشه‌ها و مقاله‌های وی که به‌ویژه در سالهای روزنامه‌نگاری و کنشگری سیاسی ۱۳۲۲-۱۳۲۸ ش. چاپ کرده بود، بهره گیریم. ولی

این احتمال وجود دارد که برخی از نوشه‌های او از دیده و کوشش ما دور مانده باشد. پیش از این، مقاله‌ها و نوشه‌هایی درباره زندگی و دیدگاه‌های تاریخ‌نگارانه حائزی منتشر شده است. در زمان حیات حائزی مقاله‌هایی در نقد و بررسی برخی از آثار او نشر یافته بود. همچنین یادگارنامه‌ای در زمان حیات وی از سوی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد تدوین یافته بود که اطلاعات سودمندی دارد. گفتگوی حائزی با کیهان فرهنگی در مهر ۱۳۷۱ دربردارنده نکات مهمی برای شناخت زندگی و اندیشه‌های وی است. شماره ۲۲ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا به همت دکتر عبدالرسول خیراندیش، ویژه‌نامه‌ای برای حائزی اختصاص داده بود که برخی از دانشجویان حائزی، مقالات سودمندی درباره ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری او چاپ کردند. همچنین در مهر ماه ۱۳۷۹ مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران (مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی) با توصیه و تأکید مهندس میرحسین موسوی، همایشی برای بررسی اندیشه‌ها و آثار حائزی برگزار کرد. دییر اجرایی آن همایش، دکتر قربان بهزادیان نژاد، رئیس مؤسسه فوق الذکر و دییر علمی آن دکتر غلامحسین زرگری نژاد بود. سخنرانی‌ها و مقاله‌های ارائه شده در آن سمینار از سوی همان مؤسسه و انتشارات دانشگاه تهران و به کوشش شهرام یوسفی‌فر در ۱۳۸۰ ش چاپ شد. نگارنده از آن مجموعه نیز فراوان سود برده است. برخی نوشه‌های دیگر نیز که درباره حائزی منتشر شده بود، مورد توجه قرار گرفت. به یقین انتشار برخی خاطرات کسانی که از نزدیک حائزی را می‌شناختند، می‌تواند به غنای اطلاعاتی درباره این تاریخ‌نگار برجسته و صاحب‌نظر کمک کند. بار دیگر از همه کسانی که نگارنده را در تمام مراحل این پژوهش یاری رساندند، سپاسگزارم و یادآور می‌شوم که نقائص و کاستی‌های این اثر، متوجه نگارنده است.

فصل اول: شکل‌گیری شخصیت یک تاریخ‌نگار

در جستجوی هویتی مستقل

عبدالهادی حائری در خانواده‌ای روحانی، از حیث معیشتی، تنگدست؛ اما از بعد اجتماعی بسیار «آبرومند» و نامور، در قم زاده شد.^۱ سال دقیق تولد وی بر ما روشن نیست. در برخی گزارش‌ها سال تولد وی ۱۳۱۴ ش. بیان شده؛ اما خود او این تاریخ را دقیق ندانسته و یادآور شده است که در حدود ۷-۸ سال پیش از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط پادشاهی رضاشاه، متولد شده است.^۲ برادرش، عبدالحسین حائری-نسخه‌شناس نامور- که در ۱۳۰۶ ش. تولد یافت، تولد عبدالهادی را چند سالی پس از تولد خود ذکر کرده است که به نظر ۱۳۱۰-۱۳۱۲ باشد.^۳ در نوشته‌ای که زهراء فشارنژاد، همسر وی برای دفتر ادبیات انقلاب اسلامی نوشته است، سال تولد او ۷ مهر ۱۳۱۱ یاد شده است. این تاریخ، در واقع تاریخی است که در شناسنامه‌اش آمده است؛ اما گویا خود حائری بر پایه حدسیاتی به هنگام تغییر شناسنامه‌اش عامل ذکر و ثبت این تاریخ شده است. بر مبنای خاطراتی که حائری در کتاب «آنچه گذشت» از رویدادهای دوره رضاشاه به یاد آورده است به طور قطع و یقین همان‌گونه که خود یادآور شد، سال ۱۳۱۴ ش. برای تاریخ تولد او درست نیست. تولد وی را باید میان ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش. حدس زد. پدرش، حاج میرزا احمد حائری از روحانیون مورد احترامی بود که در کربلا زاده شده بود. او فرزند حاج میرزا عبدالله حائری «از پیشوایان بزرگ و

عارف پیشہ کربلا بود. گویا به این علت که منزل مسکونی شان در کوچه‌های اطراف حرم امام حسین بود، حائزی نامیده شد؛ اما ریشه در شهر همدان داشت.^۵ حاج میرزا عبدالله حائزی گویا کلیدار حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل بود. او در دید پیروانش دارای مقامات عالیه عرفانی بود؛ به گونه‌ای که آنها پس از مرگ میرزا عبدالله حائزی، فرزند ۴-۵ ساله‌اش میرزا احمد را سخت گرامی داشتند و به قصد تبرک بر دستان وی بوسه می‌نهادند.^۶

خدیجه خانم- مادر عبدالهادی- فرزند حاج شیخ عبدالکریم حائزی، مؤسس حوزه علمیه قم و مرجع شیعی نامور دوره رضاشاه بود. پدر حائزی که در کربلا با دختر حاج شیخ عبدالکریم ازدواج کرده بود همراه او به اراک و پس از آن در ۹ فروردین ۱۳۰۱ به قم آمده بود.^۷ از این‌رو حائزی از طریق پدر و مادر به خاندان‌های بزرگ، والامقام و نامور روحانی وابسته بود؛ اما به روزگار تولدش، سیاست فرهنگی‌ای حاکم بود که در تضادی آشکار با ارزش‌های مورد احترام و باور خاندان وی بود.

حاج شیخ عبدالکریم حائزی- پدر بزرگ مادری حائزی- که حائزی چندان خاطره روشنی از او نداشت، بر مبنای دریافت ویژه خود از سیاست که باید او را انزواگرایی تطابق‌گرا خواند، توانسته بود با حفظ باورها، جایگاه و وجاهت خود، مؤسسه تحت ناظارت خود را از دخالت‌های آشکار حکومت رضاشاهی و نیز طوفان سهمگین سیاست این جهانی گرایی اقتدار گرا دور نگه دارد. شیخ عبدالکریم حائزی، خود عالمی نوگرا و روزآمد در قلمرو درس حوزه بود؛ از این‌رو دربار رضاشاهی نمی‌توانست به بهانه نوگرایی، مؤسسه روحانی بپرور وی را به تعطیلی بکشاند.^۸

اما برخلاف پدر بزرگ مادری حائزی، حاج میرزا احمد پدر حائزی سخت گرا، مشروطه‌ستیز و تجددگریز بود. حاج احمد، باوری ژرف به شیخ فضل الله نوری، رهبر مخالفان انقلاب مشروطیت داشت. او بر بنیاد همین باور، مشروطه‌خواهان را «اجامر و اوباش» می‌نامید.^۹ او که سیاست تجدد آمرانه^{۱۰} رضاشاهی را دنباله اندیشه‌های همان «اجامر و اوباش» می‌دانست، تمامی جهد و تلاش‌اش بر این بود که فرزندانش را از آلوده شدن در فرهنگ رضاشاهی دور کند و آنها را به مدارس حوزوی بکشاند تا به درجه‌های والای روحانی دست یابند. او که فردی سخت تجددگریز بود، روزنامه را «پدیده‌ای زشت و ضد اخلاق و ایمان و انسانیت» می‌دانست و گوش دادن به رادیو و استفاده از آن وسیله را که در ۱۳۱۹ش. به ایران

راه یافته بود، «حرام و ناسازگار با اسلام می‌دانست». ^{۱۲} بر همین اساس، پدر حائری با رفتن وی به مدارس جدید، سخت مخالف بود. پدرش، هم با آموزش جدید و هم با نحوه پوشش داش آموزان که دارای لباس ویژه بودند، مخالف بود. آن پوشش، تشبیه به کفار به شمار می‌آمد و حرام بودنش در راستای حرام بودن اتحاد شکل لباس مردان قرار می‌گرفت. رضاشاه در راستای تجدد آمرانه خود در دی ۱۳۰۷ به اتحاد شکل لباس فرمان داده بود.^{۱۳} لباس «انیفورم» داش آموزان کوتاه بود و با ویژگی‌های اخلاقی، اعتقادی و سنت گرایانه پدر حائری سازگاری نداشت. البته حائری در کنار این عامل فکری – عقیدتی، تنگdestی مائی پدر را نیز عامل مخالفت با رفقن به مدارس جدید دانسته است؛ چرا که پدرش به رغم روحانی بودن، «تکابوهای آخوندی نداشت». از این رو حائری باید به خواست پدر در خواندن دروس حوزوی و بی‌گیری و تداوم آن به درجه تبدیل شدن به مجتهدی بزرگ تن می‌داد تا آرمان پدر درباره اش تحقق می‌یافت. ولی حائری به رغم موقعیت‌اش در دروس مقدماتی حوزه، به‌ویژه ادبیات عرب، به دلیل عدم بی‌گیری در مطالعه آن دروس و از بر نکردن برخی قواعد عربی نتوانسته بود رضایت پدر را جلب کند؛ به همین علت برادر بزرگش عبدالحسین حائری، که تلاش بیشتری در این راه می‌کرد، بیشتر مورد توجه و مهر پدر قرار داشت.^{۱۴}

عبدالهادی حائری در ادامه تحصیل در دروس حوزوی بی‌رغبت شد. رویکردهای سیاسی- فرهنگی آن روزگار، اعتباری برای چنین تحصیلاتی قائل نبود. از سوی دیگر هرچند حوزه علمیه قم پس از درگذشت حاج عبدالکریم حائری (شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۱۵) توسط آیات ثلاث - سید محمد حجت کوه کمره‌ای، سید صدرالدین صدر، محمد تقی خوانساری- به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد؛ اما در عمل، آن اعتبار دوره شیخ عبدالکریم حائری را نداشت^{۱۵}؛ به گونه‌ای که برخی مجtedان بزرگ، چون شیخ مرتضی حائری^{۱۶} - دایی بزرگ عبدالهادی- نیز دریافته بودند که سیاست زمانه ارزشی برای تحصیل حوزوی قائل نیست. از سوی دیگر حائری از واکنش‌های سخره‌آور برخی کسان در اجتماع آن روز قم نسبت به نحوه پوشش روحانی وی که مورد علاقه پدر بود در عذاب بود. در کنار همه این عوامل، سخت‌گیری‌های آزاردهنده و تحمل ناپذیر پدر درباره ضرورت روحانی شدن وی باعث شده بود که حائری از بی‌گیری موقیت‌آمیز دروس حوزوی بی‌انگیزه شود.^{۱۷} بر همین اساس واکنش پدر حائری نسبت به بی‌تمایلی وی در ادامه درس حوزوی بسیار سخت و البته به

زعم وی غیرمنصفانه بود. پدرش برای تنیه او، بر آن شد که او را به شغل پینه‌دوزی در بازار بگمارد. حائری نوجوان که علی‌رغم خشم پدر، عشق و احترامی وافر به او داشت و این تصمیم را جفا‌کارانه می‌دانست، به اجبار تن به آن کار و سپس به کار بافندگی داد، اما همواره عشق به تحصیل، البته در مدارس جدید را در دل زنده نگهداشت. ویژگی‌های فردی اش به گونه‌ای بود که در میان همسالان خود، خوش‌خلق و شوخ‌طبع بود و دوستی‌های فراوانی سوی خود جلب می‌کرد.

چنین بود که حائری نوجوان به دلیل سخت‌گیری‌های پدر و نیز بی‌تمایلی خود در ادامه تحصیل حوزوی برای مدتی از فرآیند تحصیل دور ماند؛ اما هیچ‌گاه مطالعه را رها نکرد. علاقه او به تحصیل جدید هیچ‌گاه او را به پذیرش سیاست فرهنگی رضاشاهی نکشاند. او نوجوانی، بهشدت باورمند به ارزش‌های مذهبی، باقی ماند و سخت در تضاد با تجدد آمرانه رضاشاهی قرار گرفت. او با تمام وجود، خشونت فرهنگی رضاشاهی را به بهانه تجدد با نشانه‌های مذهبی حس کرده بود. او خود به گاه نوجوانی دیده بود که چگونه مأمور رضاشاهی در سیز با نشانه‌های مذهبی، خواهر چادری اش را خشونت‌بار تعقیب کرده است.^{۱۸} از این‌رو با بنیاد آن پادشاهی که بر دیکتاتوری این جهانی استوار شده بود سیزی سخت و تمام عیار پیدا کرده بود. او به سان تمامی ملت، از سقوط دیکتاتوری رضاشاهی خوشحال شد. سقوط آن دیکتاتوری که فضای نسیم آزادی را برای کنشگران سیاسی و روزنامه‌نگاران فراهم کرده بود، به تدریج زمینه شکوفایی و بروز استعدادهای عبدالهادی حائری نیز شد؛ استعدادهایی که پدرش آن را نمی‌دید و به آن توجهی نداشت.

حائری نوجوان از سقوط رضاشاه خوشحال بود؛ ولی فقر و تهیستی خانواده و تعداد زیادی از خانواده‌های زادگاهش او را رنج می‌داد. این ناخرسندی و نگرانی از تهیستی مردم و عشق به برابری، همواره به یکی از بن‌مایه‌های فکری اش تبدیل شد.

سقوط دیکتاتوری رضاشاهی، سیاست‌ها و نمادهای فرهنگی ترویج شده پیشین را آماده نقدها، سیزها و مخالفتها قرار داد. واعظان شهر که آکون آزادی یافته بودند بر منبر وعظ بر آن سیاست‌ها می‌تاختند و خواستار دگرگونی در آن نهادها و رفشارها بودند. حائری که خود نیز باورمند به شعائر مذهبی بود از آن نقدها و تاختهای خرسند بود و یکبار نیز با جمعیت مذهبی خشمگین برای هجوم به یکی از خانه‌های به اصطلاح فساد، همراه و همگام شده بود.^{۱۹}

بر چنین زمینه‌ای و برای محو نشانه‌ها و سیاست‌های فرهنگی رضاشاهی بود که حاج میرزا حسین قمی، -مرجع تقلید بزرگ و معترض سیاست‌های فرهنگی رضاشاه- پس از بازگشت از تبعید و پس از ورود به ایران به مشهد رفت و از آنجا مطالبات جامعه مذهبی را در پیچ محور، از جمله رفع اجراب در نحوه پوشش زنان به دولت وقت ارائه کرد. آن خواست‌ها و آن گام‌ها آن هم از سوی یکی از بلندپایه‌ترین مقام‌های مذهبی، شور فراوانی در جمیعت‌های روحانی آفریده بود؛ به گونه‌ای که در تلگراف‌های متعدد به دربار و دولت، تحقیق مطالبات قمی را یادآور می‌شدند.^{۲۰}

قمی پس از مدتی در روز دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۲۲ وارد قم شد.^{۲۱} حائری نوجوان از استقبال کنندگان آن آیت‌الله نامور بود. قمی به محض ورود به قم و برای احترام به مؤسس حوزه علمیه به خانه شیخ عبدالکریم حائری رفت تا به بزرگان و بازماندگان آن مرجع مؤسس تسلیت گوید. اقامت او در خانه شیخ عبدالکریم، زمینه‌ساز استقبال گسترده مردم شهر از او شد. حائری از بام خانه پدربزرگ، جمیعت استقبال کننده را نظاره می‌کرد.^{۲۲} جایگاه آن روحانی در میان مردم و جایگاه روحانیان طراز اول و به طور عام مذهب در توده مردم و انسجام میهni و واکنش یا بی‌کشی آنها بعدها حتی در نوشته‌های انتقادی -تاریخ‌نگارانه حائری خود را نشان داده است.

پس از شهریور ۱۳۲۰، اشغال ایران از سوی دولت‌های روس و انگلیس، هرچند زمینه سقوط دیکاتوری شده بود و از این حیث خوشحالی مردم را به همراه داشت؛ اما حضور آن نیروها در جای جای ایران، از جمله شهر قم زمینه انزجار بیشتر ایرانیان از آن دولت‌های اشغالگر می‌شد. حائری نوجوان، گستاخ، رفاقتارهای ناروا، زور و ستم نیروهای ییگانه را به چشم می‌دید و بر تغفارش از آن دولت‌های اشغالگر افزوده می‌شد^{۲۳} و این خود، زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه استقلال در ذهن و ضمیرش شد. بی‌دلیل نبود که حائری از هنگامی که قلم به دست گرفت تا آخرین دم حیات، همواره استعمارستیزی و مبارزه با دخالت‌های امپریالیستی را حق ملت‌های استعمارزده می‌دانست و از هیچ چیز به سان هجوم کشورهای امپریالیستی به خاک می‌هین اش «متالم» نمی‌شد.^{۲۴}

در کنار این همه، حائری نگرانی‌های خاصی نیز داشت. نگرانی اساسی او ادامه تحصیل بود. پدرش سرخورده از ادامه تحصیل حوزوی او، او را به اجراب واداشت که به شغلی

مشغول شود. از میان شغل‌هایی که پدر سخت‌گیرش برشمارد او بی‌هیچ شناختی شغل نساجی را انتخاب کرد که در میان شغل‌های پیشنهاد شده، قابل تحمل تر بود. او در کارگاه شعری‌بافی حاجی شیخ حسن نامی مشغول به کار شد. او در آن نخستین کارگاه نساجی یا جولاوی (شعری‌بافی) «به شیوه‌ای بسیار ملموس و آشکار معنی بهره‌کشی کارفرما از کارگر را با همه جان دریافت»؛ چون او در ازای آن همه کار هیچ مزدی دریافت نکرد.^{۴۶} چنانکه می‌دانیم بهره‌کشی از کار کودکان و نوجوانان در همه جای جهان که مناسبات سرمایه‌داری نفوذ و رسوخ می‌یافتد امری بهشت شایع بود.

هرچند حائری به اجبار تن به چنین کاری داد؛ اما انگیزه و شوق مطالعه را در خود زنده نگاه داشت. او در همان حال کتاب‌هایی، چون نصاب‌الصیان ابونصر فرایی را می‌خواند؛ به گونه‌ای که آن را «یکسره از بر» کرد. حائری از مدتی قبل از کار جولاوی بسیاری از کتاب‌های اساسی مقدمات ادبیات عرب حوزه را مطالعه کرده بود. او کتاب «الفیه» ابن مالک که دوره کامل نحو عربی به شعر عربی است را مطالعه کرده بود و بیش از نیمی از آن را «به آسانی از بر» می‌خواند.^{۴۷} یکی از دانشجویان تاریخ حائری به خاطر می‌آورد که بنا به مناسبتی، درباره مقدمات ادبیات عرب حوزه با استاد سخن گفت و حائری بی‌هیچ درنگی اشعار آغازین آن کتاب را برای وی از «بر» خواند. این تلاش او در مطالعه کتاب و به حافظه سپردن آنها برای حائری بسیار ارزش داشت؛ چون به علت بدینی غیرواقعی پدر حائری، او نزد پدر و نزدیکان خانوادگی به فردی می‌استعداد و کم‌حافظه جلوه می‌کرد. حائری که همواره به ادامه تحصیل می‌اندیشید، یک بار چنان پیش آمد که در یکی از روزهای غمباز زندگی نوجوانی‌اش به همراه پدر به مدرسه علوم دینی زادگاهش -مدرسه فیضیه- رفت و با نوجوانی بزرگ‌تر از خودش که شهرتی هم در شوق به تحصیل یافته بود، به گفتگو نشست. حائری برای آن طلبه نوجوان که گویا سیدموسى صدر (امام موسی صدر بعدی) بود، نیمی از الفیه را از بر خواند و آن نوجوان از هوش سرشار و حافظه قوی وی بسیار غبطه خورد و حائری را «فراوان ستایش کرد». واکنش آن طلبه نوجوان برای حائری نوجوان، با شیوه برخورد اهل خانه و فامیل وی به شیوه‌ای بنیادی در تضاد بود. آن ستایش فراوان، به حائری این امید را می‌داد که قضاوت پدر و نزدیکان، درباره استعداد او بی‌انصافی و غیرواقعی است. اما آنچه بود اجبار پدر بر تداوم کاری غیر از تحصیل بود. چنین بود که حائری به

کارگاه نساجی دیگری رفت و این بار در برابر کار فراوان خود مزدی اندک دریافت می‌کرد و به تدریج داشت باور می‌کرد که باید به عنوان «حائزی نساج» خو کند. اما برخی از همسالانش، همواره این هویت اجباری و تحملی وی را به سخره و انتقادی سخت می‌گرفتند و او را به یاد می‌آوردند که تبارش همه روحانی و اهل دانش بودند؛ بهمیشه که او، نوه دختری حائزی، مؤسس حوزه علمیه قم است.^{۲۸} آن دوستان نیک‌اندیش با این انتقادها شوق دانش‌اندوزی را در حائزی زنده نگه می‌داشتند؛ ولی مشکل بزرگ حائزی، عدم باور پدرش به استعداد دانش‌اندوزی وی بود. حائزی که این چنین خود را طرد شده و بی‌مهر از سوی پدر می‌دید «به روشی چنان دریافت که از کسی امید داشتن، حتی از نزدیک‌ترین خویشاوندان و منکی به دیگران بودن، کاری بس نادرست و بی‌بنیاد است». ^{۲۹} حائزی نوجوان به خوبی دریافت که آدمی باید به تنها‌ی زندگی خودش را سامان دهد. او اکنون به باوری درست در تداوم زندگی اش رسیده بود در همین ایام تنها بود که حائزی در ۱۳۲۸ یکی از دوستان هم مکتبی سال‌های خردسالی اش را دید و از او کمک‌های فراوان گرفت. او به حائزی رایزنی‌های بسیار امیدوار کننده و شوق‌انگیزی داد. حائزی در سراسر خاطرات زندگی اش، از این دوست نیک‌دل که در تمامی عمرش برای او دوستی وفادار و بسیار کمک‌حال بود، فراوان به نیکی یاد کرده است. او، محمدعلی-ح [حاج حسینی] بود.^{۳۰}

چنین بود که حائزی نوجوان بر مبنای باور تکیه بر خود و یاری‌های دوست نیکخواه و وفادارش محمدعلی-ح [حاج حسینی] و نیز بر بستر آزادی‌هایی که از رهگذر سقوط دیکاتوری رضاشاهی فراهم آمده بود، به تدریج استعدادها، دغدغه‌ها و علاقه‌ها نمایان شد. او توانست از طریق همان دوست نوجوان خود، اطلاعاتی عمومی از وضعیت جهان آن روز به دست آورد و از آن طریق به مسائل سیاسی-اجتماعی روی آورد. در کنار این هویت‌یابی، البته بیش از پیش با شغل بافندگی که به آن مشغول بود احساس بیگانگی بیشتر می‌کرد، شوق تحصیل در او همواره زنده بود.

سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ شمسی، سال‌های تحولات پرشتاب سیاسی بود. پایان جنگ جهانی دوم، عدم خروج نیروهای شوروی از ایران، قیام افسران خراسان در مرداد ۱۳۲۴، شکل‌گیری بحران آذربایجان و کردستان، دولت احمد قوام و نیز تلاش دربار برای تحکیم دیکاتوری، اساسی‌ترین مسائلی بود که در مطبوعات آن روز بازتاب داشت. این مسائل،

حائزی را به روزنامه خوانی کشاند؛ ولی در این میان، قتل محمد مسعود، مدیر روزنامه مرد امروز در شب جمعه ۱۳۲۶ بهمن ۲۲ زمینه کشیده شدن جدی‌تر حائزی به مطالعه مطبوعات و پی‌گیری رویدادهای سیاسی شد.^{۳۱} او در آغاز می‌خواست که دغدغه‌های ذهنی خود را در قالب شعر بیان کند؛ اما خیلی زود فهمید و نیز به او فهمانده شد که در این زمینه نمی‌توان به موقعیتی در خور نائل آمد. از این‌رو بر آن شد که به نوشتتن مقاله در چارچوب مسائل آن روز ایران پیردازد. سقوط دیکتاتوری رضاشاهی و به همراه آن بی‌اعتباری تجدد آمرانه، زمینه‌ساز شکل‌گیری انجمن‌ها و جمعیت‌های مذهبی متعددی شد. یک چند از آن انجمن‌ها در اندیشه ترویج و تبلیغ دین بر بنیاد روزآمد کردن آن و جذب تحصیل کردگان به اندیشه‌های مذهبی بود.^{۳۲} حائزی از فعالیت چنین انجمن‌ها و نشریاتی که منتشر می‌کردند، آگاه شده بود و به گونه‌ای به دنبال اسلامی پویاتر بود. یکی از آن انجمن‌ها که با چنین هدفی تأسیس شده بود، انجمن تبلیغات اسلامی به مدیریت عطاء‌الله شهاب‌پور بود. آن انجمن، نشریه‌ای هفتگی و سالنامه‌ای با عنوان نور دانش منتشر می‌کرد. نشریه هفتگی نور دانش در شماره اول سال دوم - اول مهر ۱۳۲۷ «مسابقه بزرگ اسلامی» سه ماهه سوم آن سال را درباره علل عقب‌ماندگی مسلمانان اعلام کرد.^{۳۳} در شماره نهم نشریه هفتگی نور دانش در پنج‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۲۷، پاسخ حائزی درباره علل عقب‌ماندگی مسلمانان منتشر شد. حائزی در نوشتاری کوتاه یادآور شد که مشکلات گوناگون مسلمانان، به ویژه ایرانیان «معلول دو اصل» است. او علل دیگر را ناشی از این دو اصل می‌دانست. دلیل اول، «عدم توجه و بی‌اعتنایی دولتهای کشورهای اسلامی» نسبت به اصول دین و استوار نبودن تشکیلات دولتی این کشورها بر آن اصول بود. دلیل دوم نیز «نداشتن سیاستمداران باکفایت و بر سرکار بودن اشخاص نالایق» بود. سیاستمدارانی که تحت نفوذ و سلطه دولتهای استعمارگر بودند. از این‌رو او بر این باور بود که علت «تقلید کورکرانه» ملت‌های مسلمان از وجوده بد تمدن خارجی و دیگر مشکلات اجتماعی و فکری در این است که «دولت و همه عناصر مؤثر در این کشورها، ناپاک، شخص‌پرست، خائن و یا بادرآک و ضعیف‌اند». آن مقاله هرچند با نام عبدالهادی حائزی منتشر شد؛ اما حاصل ویرایش و پردازش قلمی برادرش، عبدالحسین حائزی بود. از این‌رو حائزی آن را به عنوان نخستین مقاله‌اش تلقی نکرد؛ اما بر این باور رهنمون شد که نگارش مقاله کار چندان دشواری نیست. او از این پس به شیوه‌ای روزافزون

در گیر مسائل سیاسی- اجتماعی شد. رویدادهای پربازتاب ۱۳۲۷- ۱۳۲۸ حائزی را به مطالعه بیشتر روزنامه‌ها و نشریات کشاند. او در ۱۳۲۷ در میتینگی که در اعتراض به تأسیس کشور اسرائیل در قم تشکیل شده شرکت کرد. او همچنین همراه مردم معتبرض قم در راه پیمایی که مسیوش به سوی خانه آیت‌الله حاج محمدحسین بروجردی مرتع تقلید پرآوازه مقیم قم بود، شرکت جست. آیت‌الله بروجردی اجازه حضور راه‌پیمایی کنندگان در خانه‌اش را نداد؛ اما اعلامیه‌ای بیرون داد و در آن به یهودیان لعن و نفرین فرستاد. حائزی به یاد داشت که اعلامیه‌هایی از آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در دفاع از مردم فلسطین منتشر شده بود.^{۳۵}

سال ۱۳۲۸ که همزمان با انتخابات مجلس شانزدهم بود در پنهان سیاست ایران سالی مهم بود. در این سال گروهی از کنشگران سیاسی که پس از شهریور ۱۳۲۰ در اطراف شخصیت دکتر محمد مصدق گرد آمده بودند در نهایت در اول آبان ۱۳۲۸ به تأسیس جیهه ملی ایران اقدام کردند.^{۳۶} حائزی که برای نخستین بار نام مصدق را شنیده بود به تدریج با مطالعه درباره شخصیت او، دریافت که مصدق، مردی ضد استبداد و ضد استعمار است و دارای پیشینه مبارزاتی در خشان در همان مسیر بوده است.^{۳۷} حائزی که در این ایام به سال‌های جوانی خودش نزدیک می‌شد به تلاش‌های مصدق ایمان آورد و به تدریج در همان مسیر سیاست مصدق، پا به تکاپوهای سیاسی گذاشت. در همین سال بود که به هنگام اقامت در تهران شاهد استقبال گسترده و بی‌نظیر مردم تهران از آیت‌الله کاشانی در بازگشت از تبعید بود. او خود یکی از شاهدان و استقبال کنندگان آیت‌الله تبعیدی بود. او در مسیر استقبال تا خانه آیت‌الله در محله پامنار با استقبال کنندگان همراه شد و به حیاط خانه رفت و از نزدیک در مقابل او قرار گرفت و این آیت‌الله کشگر سیاسی را از نزدیک دید.^{۳۸} چنین بود که حائزی بیش از پیش، شوق مطالعه و آگاهی از مسائل سیاسی- فرهنگی پیدا کرد. او اکنون بر مبنای مطالعات وسیع خود و قرار گرفتن مستقیم در جریان مسائل آن روز، توانایی قلمی پیدا کرده بود و دیگر نیازی نداشت که نوشه‌های خود را برای ویرایش به برادر بسپارد. چنین بود که در نخستین مقاله‌ای که وی در نگارش آن، از کسی کمک نگرفت با عنوان «تقلید از اروپا» در روزنامه قدیمی زادگاهش، یعنی نشریه هفتگی استوار در ۲۲ دی ۱۳۲۸ با امضای «الاحقر عبدالهادی حائزی قمی» منتشر ساخت. او در این مقاله که در صفحه اول و دوم این روزنامه - که به طور هفتگی منتشر می‌شد - به «ذلت و خواری» و «سرشکستگی و زبونی»

ایرانیان پرداخت و علت اصلی این عقب‌ماندگی و «فالس» شدن اخلاق را توضیح داد. به زعم حائزی که تازه به روزگار جوانی نزدیک شده بود، علت عقب‌ماندگی، هقط زیر پانهادن دو اصل حساس و مهم؛ یعنی تعقیب نکردن روش و آینین پاک نیاکان با افتخارمنان و نیز پیروی و تبعیت کردن «از افکار شوم و کردار و رفتار ظالمت‌بار اروپاییان» بود. حائزی یادآور شد که «با قدری مطالعه در صفحات تاریخ ایران در ایام عظمت تمدنی و سیاسی خویش که «دُنیا در برابر» آن «سر عجز و ناتوانی و خاکساری» بر زمین می‌زد، از اروپا تقلید نمی‌کرد. ایران بر مبنای مرام و آینین خود، آن عظمت را کسب کرده بود و «خوی ییگانه‌نوازی و اجنبی‌پرستی» نیز در وجود کسی نبود. اما آکتون دیری است که سوغات اروپایی همچون «سینماها و تئاترها و ساز و آوازها، تماشاخانه و رقص و دانشها و کشف حجاب زنان» در ایران رواج یافته است. نتیجه چنین ره‌آورده «مفاسده اخلاقی» و نیز از دست رفتن «ارزهای ذی قیمت کشور» در مقابل «آلات و افزار بی‌ارزش و بیهوده اروپایی از قبیل مجسمه‌های مختلف الالوان و فیلم‌های رنگارنگ و ماشین‌های لوکس» و هزاران «اسباب لهو و لعب زنانه و مردانه» است. حائزی چنین وضعیتی را زمینه‌ساز عقب‌ماندگی و فقر ایرانیان می‌دانست. البته او در این نخستین مقاله خود، بر اهمیت کسب ابعاد سودآور و ضروری اروپا تأکید کرد. او معتقد بود که ایرانی می‌تواند بی‌آنکه خود را «هم‌شکل» اروپایی کند از «اعمال و اخلاق مفید سودمندان» پیروی کند و به جای پیروی از ظاهر غرب، از علوم و هنرها پیروی کند و از چند و چون کشف معادن و اختراع اروپاییان در زمینه‌های مختلف سر درآورد. همان مسائل اساسی که زمینه‌ساز حکومت و زندگی «اروپاییان» شده است. حائزی بر این باور بود اگر ایرانی به دنبال ترقی و تمدن و عظمت است بیش از هر چیز باید از قوانینی که در «هزار و چهارصد سال پیش رهبر گرامی اسلام، حضرت محمد (ص) وضع فرموده که شامل تمام مزایای مادی و معنوی و تأیید‌کننده همه امور دنیایی و آخرتی و کلید باب ترقی و تمدن و عظمت است، جدا پیروی کنیم». به باور حائزی پیروی کردن از قوانین اسلام، ایرانی مسلمان را از تقلید اروپاییان بی‌نیاز می‌کند و زمینه نیاز و احتیاج جهانیان را نسبت به ایرانی فراهم می‌آورد. حائزی معتقد بود که اغلب دستورات و قوانین مفید اروپاییان که متمدن‌ترین ملل دنیا شناخته شده‌اند اگر با نظر دقیق بنگریم، در می‌باییم طبق قوانینی است که در ۱۴ قرن قبل پیشوای عظیم الشأن اسلام برای مردم آورده است.

حائزی در ادامه نخستین مقاله خود، اهمیت پاکیزگی و نظافت در اسلام و نیز فواید

روزه‌داری و اهمیت حرمت «شرب خمر» را ذکر کرده و نوشه است درباره ارزش مسائل مورد تأکید اسلام، کتاب‌هایی نوشته شده که اکنون «ترقیات علمی» اهمیت آن دستورها را ثابت کرده است. از این‌رو وی با انتقادی سخت از رویه‌های حاکم بر فضای فرهنگی، بر ضرورت بازشناسی میراث اسلامی در برخورد با تمدن جدید اروپایی تأکید کرد.^۹ حائزی نوجوان که از انتشار این مقاله در روزنامه استوار، «از خوشحالی به اصطلاح در پوست خود نمی‌گنجید»، از همان آغاز فعالیت قلمی‌اش به مسئله برخورد شرق و غرب، جهان اسلام و تمدن غرب توجه کرد. او همچنین در این مقاله به اهمیت مطالعه تاریخ به مثابه امری ضروری در دریافت درست راه و روش این مسئله توجه کرد. او در این مقاله، دغدغه‌هایی را به میان کشید که به روزگاران بعد و به هنگام نگارش نوشه‌های تاریخ‌نگارانه‌اش به مثابه استاد تاریخ به شیوه علمی، به آن پرداخت و زمینه آوازه علمی‌اش را فراهم آورد. آن دغدغه، توجه به «دو رویه تمدن بورژوازی غرب» بود. هرچند در آن مقاله، این دو رویه اساسی تمدن غرب به شیوه‌ای روشن و درست در قلم حائزی جاری نشد.

حائزی در کنار این فعالیت‌های مطبوعاتی و سیاسی به ادامه تحصیل فکر می‌کرد. از این‌رو وی با رایزنی‌های همان دوست و فادر خود محمدعلی ح [حاج حسینی]—به تهران رفت و در مکتب محمد خزانی برابی تقویت دروس ثبت‌نام کرد و سرانجام موفق شد به دور از آگاهی پدر و در بهار ۱۳۲۹ در امتحانات متفرقه شرکت کند و «دوره شش ساله ابتدایی را در ازای نه ماه تحصیل با کامیابی به پایان برساند» و گواهینامه ششم ابتدایی را دریافت کند.^{۱۰}

این موققت باعث شد که او به ادامه تحصیل فکر کند تا هم به خوشاوندان خود ثابت کند که او انسانی کم‌هوش و بی‌قید به تحصیل نیست و هم با اعتماد به نفس بیشتر حس ناتوانی در تحصیل را از ذهن و ضمیرش بزداید. از این‌رو به دنبال برنامه‌ای برای ادامه تحصیل در سیکل اول (دوره سه ساله) به صورت شبانه برآمد. اما این بار دوست نیکخواه و باوفای حائزی، خود به باور پیشین حائزی در باب ناتوانی در ادامه تحصیل رسیده بود و ادامه تحصیل در آن سن و سال با امکاناتی که داشتند را امکان‌پذیر نمی‌دانست. حائزی با تأکید و اصرار می‌خواست او را با خود، همراه کند؛ اما او به این کار کشیده نشد؛ ولی مثل گذشته همچون دوستی نیک‌دل از هیچ کمکی به حائزی دریغ نکرد. البته کلاس‌های شبانه در قم به علت وضع کلاس‌ها و دانش‌آموزانی با بینش متفاوت و با شغل‌های متنوع و معلمی ناتوان در

نخستین جلسه کلاس، باعث شد که حائری «از ادامه تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۲۹-۳۰ خورشیدی باز ماند».^{۴۱}

این بازماندگی از ادامه تحصیل البته فرصتی به حائری داد که او بیش از گذشته به عرصه سیاست و روزنامه‌نگاری کشیده شود. حائری همچنین توانست فرصتی بیابد تا از شغل بافندگی که آن را در تصاد با پیشینه خانوادگی و تحصیلات و علاقه‌اش می‌دید، رهایی یابد. او توانست در قرائت‌خانه عمومی تازه تأسیس قم که «خوانشگاه پارس» عنوان داشت «به عنوان کتابدار، با مزد روزانه یک تومان» به کار گماشته شود. در آن «خوانشگاه»، حائری «فرصت یافت تا تقریباً همه روزنامه‌ها و مجله‌های کشور و از آن رهگذر، با هر گونه نقطه‌نظرهای سیاسی و شیوه‌های نویسنده‌گی و بحث‌های گوناگون فکری و ایدئولوژیکی به رایگان آشنا شود».^{۴۲} او که شوق و عشق فراوانی به مطالعه داشت در کنار مطالعه روزنامه‌ها به مطالعه برخی از کتاب‌های تاریخ‌نگارانه، چون «تاریخ یهقی» و «شرح زندگانی من»، اثر عبدالله مستوفی را مطالعه کرد. بر بستر چنین مطالعاتی، حائری در ۱۳۲۹ به انتشار یک سلسله مقاله‌ها در برخی مجلات و روزنامه‌ها پرداخت. او در مجله مسلمین که از سوی حاج مهدی سراج انصاری، مدیر اتحادیه مسلمین منتشر می‌شد،^{۴۳} مقاله‌هایی درباره «مراجع تقلید قم» نوشت. او در مقدمه نخستین مقاله‌اش که «شرح مختصری از زندگانی حضرت آیت‌الله آقای حاج آقا حسین بروجردی - ادامه‌الله بقاء» در ۱۲ خرداد ۱۳۲۹ منتشر کرد، یادآور شد که چون شناخت زندگی روحانیان بزرگ «وظیفه دینی و مذهبی هر فرد مسلمانی است» و چون مجله مسلمین آمادگی چنین کاری را اعلام کرده است، از این‌رو او در راستای «انجام یکی از وظایف دینی خود، به دنبال آن بر آمده است که شرح مختصری از زندگی عالمان و مراجع تقلید مقیم قم را بنویسد. شگفت آنکه مجله مسلمین در اول اسم حائری، عنوان «شیخ» گذاشت و مقاله را با امضای «شیخ عبدالهادی حائری قمی» منتشر ساخت.^{۴۴} او در ادامه این سلسله از مقاله‌ها، در شماره دیگری از همان مجله بر «شمه‌ای از احوال زندگانی حضرت آیت‌الله معظم آقای حاج سید صدرالدین صدر» پرداخت.^{۴۵} او در سه شماره دیگر درباره زندگی آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری،^{۴۶} آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری موسوی^{۴۷} و آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی مطلب نوشت^{۴۸} و به زندگی و خدمات علمی و فرهنگی در چارچوب جایگاه والای مرجعیت‌شان پرداخت. او

به‌ویژه در نگارش زندگی آیت‌الله صدر، اشتباه نویسنده کتاب ریحانة‌الادب درباره تأسیس بنای فوقانی مدرسه دارالشفا را تصحیح کرد، میرزا احمد علی مدرس تبریزی نویسنده کتاب ریحانة‌الادب آن را از اقدامات آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری دانسته بود؛ حال آنکه بنا به گزارش حائری، آن بنا دو سال پس از فوت آیت‌الله مؤسس، آیت‌الله صدر شروع به تأسیس کردند.^{۴۹} حائری در پایان مقاله آیت‌الله فیض که آخرین مقاله از سلسله مقالات «مراجع تقلید را بشناسید» بود، یادآور شد که وی نگارش این مقاله‌ها را بر مبنای «معلومات و اطلاعات» گردآوری شده توسط خود او و «تحقیقات کامل و تدقیقانی قابل انجام داده است. از این‌رو «از برادران دینی و نویسنده‌گان ارجمندی که» می‌خواهند مقاله‌ای بنویسند خواست که «بسیار توجه کنند که آنچه اکتساب نموده و می‌انگارند مطابق با واقع و موافق با حقیقت باشد»؛ زیرا به زعم حائری «آثار و نوشه‌های امروز ما مدرک قضاویت آینده‌گان می‌باشد، اگر چنانچه در اثر بی‌اطلاعی و یا خدای ناخواسته از روی تعصب و غرض‌های شخصی مطالعی بوج و دور از حقیقت بنگاریم گذشته از عوقبت اخروی در پیشگاه آینده‌گان مسئول خواهیم بود». حائری اشاره می‌کرد که او می‌بیند که برخی از نویسنده‌گان از این «اصل مهم» واقع‌نویسی و حقیقت‌گرایی دور شده‌اند و از کذب و خلاف‌نویسی خودداری ندارند. او در همین راستا یادآور شد که در «بعضی از جراید پایتخت» مطالعی درباره حوزه علمیه قم و «آیات و حجج مقیم آنجا» نوشته‌اند که مبنای واقعی ندارد.^{۵۰}

او این اهتمام به واقع‌نویسی و التزام به حقیقت را مبنای بینش و روش تاریخ‌نگارانه خود کرد و شگفت اینکه به گاه نگارش مقاله‌هایی برای دایرةالمعارف اسلام، بار دیگر مقاله‌هایی درباره بروجردی و خوانساری نوشت.^{۵۱} ضرورت نگارش آن مقاله‌ها برای دایرةالمعارف اسلام را خود او به سررسته‌داران آن دایرةالمعارف یادآور شده بود.^{۵۲}

حائری همچنین در مجله مسلمین، مقاله‌هایی با مضمون و محتوای دینی و توجه دادن به محتوی واقعی و روزآمد دستورات اسلام نگاشت. او در اثبات خدا و نبوت نیز مقاله‌هایی نوشت.^{۵۳} او همچنین با ذکر داستانی از امام صادق(ع) اشاره کرد که آن پیشوای مذهبی همچون دیگر پیشوایان مذهبی ما تلاش می‌کرد که بر همگان ثابت کند که افراد بشر هیچ گونه برتری نسبت به یکدیگر ندارند. از این‌رو نباید از یکدیگر بهراسند و این ترس و هراس زمینه برده‌گی و زبونی و رقیت عده‌ای را فراهم آورد. او این آیین برده‌گی و بندگی را